

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/03/10



فروع بحث نجاست میته

مرحوم سید یزدی در ادامه بحث از احکام میته فروعی بحث می کنند که احیاناً محل ابتلاست و از لحاظ بحثی استدلالی مشکلی ندارد که ان شا الله امروز این فروع را کامل کنیم که بحث احکام میته کامل بشود حکم مضغه و مشیمه (جفت)

مسئله سیزده می فرماید المضغه نجسه و کذا المشیمه و قطعه اللحم التي تخرج حين الوضع مع الطفل. مضغه و مشیمه را می فرماید نجس است از لحاظ فتوا اختلافی بین فقها نیست مضغه که معلوم است مشیمه همان پوسته ای است که همراه طفل بیرون می آید که جفت گفته می شود و یک قسمت گوشتی نازکی باز هم همراه با طفل بیرون می آید که از ملحقات حفاظ طفل است همه اینها نجس است نجاست اینها را یا از طریق جزء مبانه معروف یا دید ابتدایی جزء مبانی است از حیوان و بنابر مبانی سید الخویی که اینها مخلوق مستقلند ظرفشان رحم است ظرف چیزی است مظروف چیزی است مثل بیضه ای که در شکم مرغ تولید می شود وجود مستقل دارد بنابراین از طریق جزء مبان حکم به نجاست صادر نمی شود بر مبانی سید بلکه از طریق عموم جیفه صحیحه حریر ابواب مصلی باب 3 حدیث 1 خواندیم **كلما غلب الماء ریح الجیفه** تا آخر که گفتیم کلمه جیفه اطلاق دارد نجاستش در این صحیحه به طور صریح اعلام شده است و جیفه به این موارد هم صدقش بلا اشکال است

حکم جزئی از بدن حیوان که از بدن ان جدا شده باشد

مسئله چهاردهم اذا قطع عضو من الحي و بقي معلقا متصلا به طاهر ما دام الاتصال که در ان بحثی نیست جزء بدن ادم زنده یا حیوان محلل الاکل حیوان محرم الاکل که بحثی در ان نداریم قطعه مبان باشد یا متصل باشد نجس العین است و ینجس بعد الانفصال بعد از

انفصال يك انگشت بريده بشود جدا كه بشود از انسان نجس است مستندش هم روايات حباله صيد بود كه عضو از صيد اگر بتوسط دام و تله گرفتار شود قطع شود فرمود ميتة جزء مبانة انجوري ميتة است اما اگر قطع نشده و اتصال بر قرار است و لو اتصال ضعيف اما اتصال صدق مي كند محكوم به طهارتند هر چند اتصال به پوسته رقيقي باشند تا وقتي كه اتصال بر قرار است صحت استناد وجود دارد مي گوييم عضو از اين بدن است حكمش همان حكم بدن خواهد بود اين هم روشن است گفتم فروعی است كه بحث ندارد

جندُ المعروف (جزء جدا شده از يك حيوان دريائي)

مسئله پانزدهم الجند باكسر المعروف جند المعروف اين در عراق معروف است من در فارسي نيافتم يك نوع جزئي است از اجزاء حيوانات از اب و دريا گرفته مي شود و با غذا مخلوط مي شود به طعم و كيفيت غذا مي افزايد مي گويد اسمش را مي گذارند خصيته كلب الماء سگ دريائي سيد الخويي مي فرمايد به اين اسم گير ندهيد كلب الماء كه مثلا گياهي را اسمش را مي گذارند لسان البقر اسم است اين اسم است شما نرويد بگوييد كه يك بقری است يك لساني دارد ان لسان بقر پاک است يا نه؟ ان اسم است مي فرمايد معروف است يك چيز اضافه هم دارد مي فرمايد خصيه كلب الماء اين هم چيز اضافه شد اين را از درياها مي گيرند جند بادستر غذا را خوشبو مي كند بنابر اين سيد مي فرمايد ان لم يعلم ذلک اگر كسي علم نداشته باشد كه به اين مطلب نداند كه واقعا از حيواني است و احتمال عدم كونه من اجزاء الحيوان فطاهر و حلال وان علم كونه كذلك اگر علم داشته باشد كه از يك حيواني است و چنانچه كه در لغت نامه دميري آمده كه اين از يك حيوان است و از حيواني است كه صيد مي شود اگر انجوري باشد فلا. اشكال في حرمة چرا چون ان حيوان محرم الاكل است اين هم حرام است اكلش حرام است لکنه محكوم بالطهارة نجس نیست در غذاها كه استفاده مي شود استفاده اش غير مجاز است اگر علم داشته باشد كه ان از حيواني است كه در لغت نامه دميري آمده محكوم به طهارت است چرا لعدم العلم بان ذلک الحيوان مما له نفس شك داريم كه اين حيوان نفس سائله دارد يا ندارد يا در حيوانات بحريه معظم يا همه شان ما لا- نفس سائله له صاحب نفس سائله نیستند شك مي كنيم و احتمال قريب به اطمینان وجود دارد كه حيوان بحري نفس سائله ندارد اصالة الطهارة و حكم به طهارت اعلام مي كند اما حليت اكل قطعا از اصالة الطهارة به دست نمي آيد معلوم است و واضح است

حكم دندان يا ناخن جدا شده از بدن كه همراه گوشت باشد

مسئله شانزدهم اذا قلع سنه او قص ظفره فانقطع معه شي من اللحم فان كان قليلا جدا فهو طاهر و الا فنجس اگر كسي دنداناش را بكند يا ناخنش را بگيرد قص ظفر با ضم ظاء و فاء درست است ظفر و ظفر هم آمده ظُفْر تعبير قراني است فانقطع منه شي من اللحم يك مقدار گوشت هم همراه دندان يا ناخن قطع شد ايا اين محكوم به نجاست است يا طهارت؟ سيد مي فرمايد اگر اندازه ان گوشت كه همراه ناخن بريده شده خيلي ناچيز باشد اشكال ندارد محكوم به طهارت است و اگر از كميت قابل رويتي برخوردار باشد نجس است جزء مبان ميتة است اما ان مقدار كه خيلي ناچيز باشد محكوم به طهارت است روايتش را قبلا خوانديم پوست لب و اطراف ناخن گفتيم كه ادله نجاست از اينها منصرف است اينها عرفا هم ميتة به حساب نمي آيد شرحش را مفصل داديم

سوال و جواب منبع ومدرک اينكه كسي دنداناش را كشيد يا ناخن گرفت مستحب است دفن

کند؟ اين مطالب را اگر خوب فراگيريد حليه المتقين علامه مجلسي تمام و کمال از جا که حرکت مي کنيد تا دستشويي تا نشستن تا برخاستن اداب و مستحبات تمام اينها هست سوال و جواب اين نکته را بدانيم زندگي طلبه زير نظر است يعني ان که مي گويد من واقعا خيلي نمک شناس است مني نيست يعني مولي. من ديگر وجود ندارد طلبه يعني حذف من هر چه هست از مولاست ما واقعا زير نظريم شاهد مثالش اين علامه مجلسي چه بوده نه. زير نظر بوده اند همان يک کتابش شما ببينيد اداب و مستحبات ريز يعني وقتي بحث پژوهشي و دانشگاهي را شروع بکند واقعا بحث زده مي شوند انقدر ريز همه اش اداب و مستحبات را آورده روايت خدا مي داند معجزه است يعني وجود امام معجزه است کلاماتشان معجزه است تلاذمه شان معجزه است معجزه به معنای اعم. ائمه خودشان به معنای خاص معجزه اند بنابر اين کسي که زير نظر نباشد در ان شرائط تحقيق شده خدا مي داند که اينها چند سال کار کردند تا تحقيق شده از کجا آورده و جمع کرده درست است که شاگرداني دارد که تحقيق مي کردند و جمع مي کردند اما چند نفر بودند انها دسترسي که نداشتند کامپيوتر که نداشتند کتابخانه که نداشتند وسائل اياب و ذهاب که نبود چطور بوده زير نظر بوده کتاب علامه مجلسي بحارش که خود بحار است اين کلمه کلمه استخدایي نيست اين کلمه کلمه واقعي است واقعا بحار است يعني يک وقت بحار گفته است تعبير بلاغي است تعبير واقعي است بحار است منتها بحار معنوي است ان بحار فيزيکي و مادي که چيزي نيست بحير است اين بحار است خوب واقعش چه مي شود معجزه جاوداني است تا ابد هم هست يک کسي مي گويد که بعضي رواياتش ضعيف است ما جوابش را داده ايم که خودش ضعيف است بعد نکته ديگر اينکه بين معجزه و بين اينکه محل اشکال است همچنين کتابي کسي که نمي داند انهايي که در خط ولايت نيست به عقیده ام نقيصه اين است که ضعف ولايي دارد انهايي که روحيه ولايتشان قوي است گفته اند که شما بحار يک بار مطالعه کنيد يک ايت خداست که چي که نيست ادم پي مي برد که اين کتاب مجموعه مدونه مويده است

حکم استخوان جدا شده از بدن حيوان که شک در طهارت ان داريم مسئله هفدهم اذا وجد عظام مجردا و شک في انه من نجس العين او من غيره يحکم عليه بالطهاره طبيعتا که استخواني که پيدا کرده احتمال ميدهد که از طاهر العين است يا از نجس العين است شک در طهارت مي کند محکوم به طهارت است طبيعتا بر اساس قاعده طهارت چرا چون قاعده طهارت موضوعش احتمال طهارت است احتمال طهارت وجود دارد سوال و جواب چرا قاعده عدم تذکيه جاري نم شود؟ سوال شد که اين استخوان از دو حال خارج نيست يا در سرزمين اسلام است قاعده سوق جاري مي شود يا سرزمين مسلمان نيست قاعده عدم تذکيه جاري مي شود اين وجد عظام که از ان قرائن ندارد نه سرزمين کفر است نه سرزمين اسلام است در بياباني است احتمال حليت وجود دارد در عدم تذکيه احتمال تذکيه وجود ندارد منطقه منطقه کفر است

سوال و جواب ان بحث استخواني که گفتيم گفتيم اگر در منطقه کشور اسلامي نباشد و احتمال حليت همديديم طبيعتا احتمال عقلايي ندارد ان موقع بله درست است همان قاعده عدم تذکيه مي گويد اما اگر عظم استخواني باشد که احتمال حليت و حرمت مي دهيد در منطقه اي است اين احتمال حليت را که داديد مي فرمايد يحکم عليه بالطهاره حتي لو علم

انه من الانسان و لم يعلم انه من كافر او مسلم
سوال و جواب نه وجود دفن دليلي ندارد اصل تاخر حادث يك اسمي است و اعتباردر اصول
ندارد در ارث جاي ديگر مي گوييم خود اصل را مي گوييم اما اعتبار ندارد اصل تاخر گفته مي
شود اما پشتوانه ندارد اصالت عدم تاخر حادث اصل معتبر شرعي نيست خود تاخر حادث نه
نصي داريم نه سيره عقلا هست واقعا براي ما ثابت كنيم اصل تاخر حادث در حد يك
استحسان هست يا در حد يك احتمال بنابر اين ان استخواني كه اينجا پيدا مي شود ادم طبق
معايير فقهي موظف به دفن نيست آنها بيرون كردند آنها وظيفه جدا دارند من و شما
عابرين مكلف نيستيم مسش هم غسل ندارد و نجس هم نيست اما مي فرمايد حتي لو علم
انه من الانسان بداند استخوان از انسان است و نداند كه كافر هست يا مسلمان هست
قاعده طهارت است هم سيد الحكيم هم سيد الخويي سيدان علما مي فرمايد يحكم بطهاره
المشكوك في كلا الموردین لقاعده الطهاره قاعده طهارت جاري است به مشكلي بر نمي
خوريم البته سوال بعضي از دوستان دقيق بود بايد اين را به خاطر خوب بودن سوالشان
كوتاه برگشتي بكنيم انجايي كه قاعده عدم تذكیه جاري مي كنيم سوق نيست قلمرو مسلمان
نيست احتمال عقلايي طهارت هم وجود ندارد انجا عدم تذكیه است اين مثال ما عظمي را
يافته در خود سوق نيست اطراف ابادي است احتمال عقلايي براي طهارت مي دهيم و در
قلمرو مسلمان هم هست اينجاست كه ما اصاله الطهاره جاري مي كنيم

سوال و جواب ان چرمها اصل قاعده طهارت دو درصد احتمال كافي است در مسئله چرمها
كه هيمنه قاعده عدم تذكیه است احتمال اين است معروف و مشهور اين است سيد اين را
مي گويد سيد الاستاد هم اين را مي گويد و نظر فقها هم غير از اقاي سيستاني اين است
مسئله

حكم پوست حيواني كه نمي دانيم داراي نفس سائله است يا خير
هجدهم الجلد المطروح ان لم يعلم انه من الحيوان الذي له نفس او من غيره كالسّمك
مثلا محكوم بالطهاره اشكال صغروي نكنيد اگر چنانچه چيزي پيش امد مطلب معلوم است اگر
يك پوستي افتاده نمي دانيم ان پوست از حيوان داراي نفس سائله است يا حيواني است كه
دم سائله ندارد محكوم به طهارت است براي همان قاعده اي كه گفتيم قاعده موضوع قاعده
شك در طهارت است و وجود احتمال طهارت به نحو احتمال عقلايي كافي است احتمال اگر
عقلي بود كافي نيست عقلايي

حكم فروش ميتة (كيف و كفش ساخته شده از ميتة)

مسئله نوزدهم يحرم بيع الميتة محل ابتلا و محل بحث پيش فقها مشهور و معروف بين
اصحاب كه تقريبا مي شود بگوييم اجماعي است بيع ميتة حرام است روايات و نصوص در
اين رابطه فراوان هم رواياتي كه در مكاسب خوانده ايد و در ذهن شما هست ثمن الميتة
سحت بالاترين دلالت را دارد يا السحت ثمن الميتة وسائل جلد 17 باب 5 از ابواب ما
يكتسب به حديث 5 و 6 و 8 و 9 سندها هم درست نصوص هم متواتر اگر مستفيض نگوييم
كه شايد مستفيض هم باشد نظر فقها هم اين است ولي اين مسئله با مسائلي كه امروز
زندگي مي كنيم مشكل ساز مي شود ميتة اي كه خريد و فروش مي شود مخصوصا ساك
چرمي كفش چرمي بند ساعت چرمي اينها كار مشكلي است از لحاظ فتوا مسئله همين است
روايتي كه دال بر جواز باشد يك روايت از صيقل هست كه ما صحت سندش را به زحمت

درست کردیم شیخ انصاري فرموده است که ان را حمل بر تقیه می کنیم عجیب این است که اینجا حمل بر تقیه مورد ندارد چون ابنا عامه مجاز که نمی دانند چطور حمل بر تقیه کنیم ان قسمت تعارض که دیده است به نظر مبارکش که آمده گفته خوب مخالف حمل بر تقیه می کنیم از منطقه بیرون اگر به ذهن شریف شما باشد گفتیم روایتهایی که حمل بر تقیه می شود معمولا. به این صورت است یک روایت در برابر یک مجموعه یک روایت ضعیف در برابر روایت صحیح السند یک روایت معتبر در برابر روایات مستفیضه زمینه حمل بر تقیه این شکل است که قبلا. گفتیم که اگر دو دسته از روایات از کثرت برخوردار باشد و از اعتبار جایی برای حمل تقیه وجود نداشته باشد شاید ایشان دیده یک روایت دال بر جواز و روایات کثیره دال بر عدم جواز گفته است حمل بر تقیه اما سید الاستاد می فرماید که این روایت سندش صحیح است دلائلش هم کامل مشکل ندارد تقریبا ظاهر بر جواز بیع میته است و باید بگوییم که سندش ضعیف است قابل اعتماد نیست پس از که ما اعتبار را درست کردیم حداقل از لحاظ استدلالی راهی برای صحت میته که جلود باشد مخصوصا وجود دارد که روایات اولی را بگوییم جائز نیستند خرید و فروش برای اینکه اثار و تبعاتی دارد لوازمی دارد و معمولا هم این است که اگر شروع بشود خرید و فروش میته مشکل بوجود می آورد اگر یک جایی مثل خرید و فروش پوستی باشد مشکلی نداشته باشد از نظر استدلال راهی داریم اما فتوا فعلا. بر جواز از فقها صادر نشده اما انتفاع هم معروف در حد اجماع نیست انتفاع معروف گفته اند که جائز نیست ولیکن شیخ انصاري و سید یزدی و سید الاستاد می فرمایند که انتفاع جائز است در روایاتی که در ابتدای مکاسب شیخ انصاري بحث می کرد می فرمود که اسراج کنید یعنی انتفاع تجویز شده بود بنابراین مانعی برای انتفاع وجود ندارد نظر مرحوم خویی در مورد انتفاع از اجزاء میته به شرط عدم آلودگی به نجاست سید الاستاد در صفحه 474 کتاب تنقیح جلد 2 آخرین صفحه از این کتاب که برای شما گفتم می فرماید که روایات مانعه از انتفاع هم وجود دارد و روایات مجوزه هم وجود دارد ولیکن بهترین حمل این است که روایات مجوزه را حمل کنیم بر ان معنا که انتفاع جائز است اما با اجتناب از نجاست نجاستش محفوظ است روایات مانعه می گوید که استفاده نکنید از میته استفاده ای که از مذکی می کنید که طهارت هم در ضمنش باشد جمع بین دو تا طائفه این یک جمعی خوبی در می آید بنابراین انتفاع از میته جائز است مضافا بر این نصوص مضافا جمع بین نصوص و فتوای فقها می شود بگوییم سیره هم سیره عقلا. و سیره متشرعه هم بر این بوده است که مثلا. یک دامی الوده و نجسی برای حیواناتی می داده مثلا یک روغن نجسی را برای چراغ یا برای فتیله کشتی یا برای حمام به کار می برده سیره متشرعه هم کمک می کند بنابراین اقوی همان است که انتفاع از میته جائز است نسا و فتوا و بین فقها اختلاف و اشکالی در این رابطه وجود ندارد الحمد لله الذي وفقنا لهذا و ما كنا موفقين لولا وفقنا الله